

نقدی بر رویکرد رهبری در غرب بر اساس مبانی فکری علامه طباطبایی (ره)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱/۲۸

نونا مؤمنی *

احمدعلی خائف الهی **

رضا اکبریان ***

حسن دانایی فرد ****

چکیده

رویکرد اخیر غرب به رهبری، عامل اساسی موفقیت رهبر را رشد و تعالی فردی او در شناخت خود و مدیریت استعدادها و توانمندی‌های درونی وی می‌داند که در قالب فرآیند توسعه فردی تبیین می‌شود. نقطه اوج و تعالی این رویکرد، نظریه رهبری اصیل است که با پشتوانه پژوهش‌های تجربی می‌گوید که رشد و تعالی فرآیند توسعه فردی رهبر، نه تنها بر عملکرد و رفتار رهبر، بلکه بر رشد و تعالی فرآیند توسعه فردی پیروان و متعاقب آن، بر عملکرد و رفتار آنها و در نهایت عملکرد جامعه، تیم و یا سازمان تأثیر می‌گذارد. این مقاله بر آن است تا با بهره‌گیری از مبانی فکری استاد علامه طباطبایی به مسائلی که مبانی و اصول نظریه رهبری اصیل - به عنوان آخرین نظریه مطرح در غرب - با آن رویه‌رو است پاسخ گوید. بنا بر اعتقاد استاد علامه طباطبایی، علوم تجربی نمی‌تواند به علم لازم و کافی درباره فرآیند توسعه فردی منتهی شود. همچنین، اخلاق، پشتوانه کافی برای رهبر نیست و رهبر به اصول و مبانی فراتری از اخلاق نیاز دارد؛ و در نهایت و از همه مهم‌تر اینکه، شایستگی و برتری‌های علمی و اخلاقی رهبر - به عنوان شرط لازم و کافی از منظر آوولیو و گاردنر - برای تابعیت افراد از رهبر کفایت نمی‌کند و علامه با پشتوانه استدلال‌های منطقی و فلسفی درباره بحث «اصالت و وحدت وجود» و تبیین «کمال معرفت نفس: توحید افعالی، توحید صفاتی و توحید ذاتی»، تعریفی متمایز را از تابعیت افراد از رهبر جامعه عرضه می‌کند که در تعالیم دینی با عنوان ولایت شناخته می‌شود.

واژگان کلیدی

رهبری، فرآیند توسعه فردی، ولایت، حکمت، وحی و شهود، هدایت تشریحی

n_momeni@modares.ac.ir

khaef-aa@modares.ac.ir

akbarian@modares.ac.ir

hdanaee@modares.ac.ir

* دکترای مدیریت رفتاری، دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

** استادیار دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

*** دانشیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس

**** دانشیار دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

۱. بیان مسئله

تحقیقات اخیر، ثابت کرده است که مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در موفقیت رهبر، رشد و تعالی درونی رهبر است (Avolio & Gardner, 2005; Sosik, 2005; Reave, 2005; Brown). از این رو، نظریه‌های اخیر بر ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی رهبر، متمرکز است. بر این اساس، پایه و مبانی نظریه‌های اخیر، فراتر از اثربخشی عملکرد سازمانی است. نظریه‌های رهبری همچون کاریزما و خدمتگزار، الگوی خود را رهبران موفق همچون گاندی و حضرت مسیح (ع) انتخاب می‌کند.

در همین زمینه، در سال ۲۰۰۵، آولیو^۱ و گاردنر^۲ نظریه رهبری اصیل را مطرح کردند. این نظریه، آخرین نظریه مهمی است که بر ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی رهبر و رفتارها و فرآیندهای (رهبری) منتج از آنها، تمرکز دارد. هدف این نظریه، دریافتن عامل یا عواملی است که ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی متعالی را خلق کند تا از طریق آنها بتوان رهبری را پرورش داد که در تمامی شرایط و مکان‌ها، عملکردی اثربخش داشته باشد. با تحقیق بر ۸۰ مقاله و نظریه‌های رهبری، آولیو و گاردنر دریافتند این عامل، فرآیند توسعه فردی برای رهبر و پیروان است. این دو پژوهشگر سعی داشته‌اند با تکیه بر علوم تجربی (رویکرد رایج در پژوهش‌های امروزی) فرآیند توسعه فردی رهبر و کارکنان را به طور عملیاتی، تعریف و ارتباط فرآیند توسعه فردی رهبر با فرآیند توسعه فردی کارکنان و رفتار و عملکرد آنان را تبیین کنند. هر چند آولیو و گاردنر توانستند فرآیند توسعه فردی را به عنوان عامل پایه‌ای و اساسی در تحقق رفتارهای متعالی و اخلاقی رهبر اثبات کنند اما به ادعان خود آنها تاکنون نتوانسته‌اند تمامی ابعاد فرآیند توسعه فردی را شناسایی و (به صورت تجربی) عملیاتی کنند.

بر این اساس، هدف این پژوهش، پاسخ به این مسئله است که چرا ابعاد و مفاهیم فرآیند توسعه فردی در تعریف آولیو و گاردنر، به طور کامل، شناخته و عملیاتی نشده است. لازمه پاسخ به این مسئله، ورود به بحث هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی این دو پژوهشگر است. لذا، در بخش نخست، مبانی فلسفی آولیو و

گاردنر، تبیین و به این مسئله پاسخ داده می‌شود که بنا بر دیدگاه این دو پژوهشگر، چگونه ابعاد و مفاهیم فرآیند توسعه فردی، شناخته و محقق می‌شود. همچنین، چگونه فرآیند توسعه فردی رهبر با فرآیند توسعه فردی کارکنان و متعاقباً بر رفتار و عملکرد آنان مرتبط می‌شود.

لذا به منظور پاسخ دادن به ابهامات و مسائل دیدگاه آوولیو و گاردنر، از مبانی و اصول فلسفی فیلسوفان اسلامی، بهره گرفتیم. در بین فیلسوفان اسلامی، علامه طباطبایی درباره فرآیند توسعه فردی، بحث کرده و معتقد است که انسان متعالی در فرآیند توسعه فردی، لایق رهبری است. همچنین، وی، همانند آوولیو و گاردنر معتقد است که ارتباط تنگاتنگی بین فرآیند توسعه فردی در رهبر و فرآیند توسعه فردی پیروان وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۸۱، صص ۶۰-۶۶؛ طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۳، صص ۱۶۲-۱۶۷). اما مبانی فلسفی و روش‌شناسی علامه طباطبایی از دیدگاه آوولیو و گاردنر متمایز است. بر خلاف آوولیو و گاردنر، علامه طباطبایی معتقد است که با تکیه صرف بر علم تجربی نمی‌توان به فرآیند توسعه فردی توفیق یافت و این هدف، نیازمند حوزه‌های دیگری از علم است که فراتر از حوزه‌های مادی و تجربی است. همچنین، ورود به حوزه‌های جدید، نتایج متمایزی را از نتایج مطرح در بحث فرآیند توسعه فردی و بحث تابعیت افراد در نظریه رهبری اصیل، عرضه می‌کند. در بخش دوم، دیدگاه علامه طباطبایی، مطرح و با تکیه بر مبانی و استدلال‌های علامه طباطبایی، نظریه رهبری اصیل، تحلیل و نقد می‌شود. لذا، بنا بر دیدگاه علامه طباطبایی به سؤالات زیر پاسخ داده می‌شود:

چگونه فرآیند توسعه فردی (رهبر) محقق می‌شود؟

چگونه فرآیند توسعه فردی رهبر با فرآیند توسعه فردی دیگران و رفتار آنان مرتبط است؟

چگونه رهبری اسلامی محقق می‌شود؟

به منظور پاسخ دادن به سؤالات فوق، در این مقاله از تحلیل انتقادی، استفاده می‌شود. در تحلیل انتقادی، اصول بدیهی و عناصر دیدگاه مورد بحث، احصا می‌شود و با به‌کارگیری آنها به شیوه قیاسی و با استدلال نظری، مباحث و نظرات دیدگاه مورد نظر، تبیین و بررسی می‌شود. در این مقاله، از طریق استدلال قیاسی و نظری،

دیدگاه‌های «آولیو و گاردنر» و «علامه طباطبایی» به دست می‌آید و با بهره‌گیری از مبانی و اصول بدیهی و نتایج به دست آمده از شیوه قیاسی در بحث‌های علامه طباطبایی، به نقاط مبهم و مسائل دیدگاه آولیو و گاردنر پاسخ داده می‌شود.

۲. رویکرد فلسفی (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی): تقابل دو دیدگاه

۲-۱. دیدگاه آولیو و گاردنر

برای دریافتن علت عدم توفیق آولیو و گاردنر و دیگر پژوهشگران این حوزه، لازم است نخست، اصول و مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی حاکم بر پژوهش‌های آنها تبیین شود. در ادامه، اصول و مبانی حاکم بر دیدگاه آولیو و گاردنر تبیین می‌شود.

۲-۱-۱. هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی

دیدگاه رایج در غرب، اثبات‌گرایی (شامل اثبات‌گرایی منطقی^۳ و عقل‌گرایی انتقادی^۴) است که در نحوه پژوهش و نظریه‌پردازی دانشمندان غربی، تأثیر بسزایی داشته است. این دیدگاه، دارای رویکردی منطقی-دستوری است و تأکید بسیاری بر مشاهدات (تجربی) و نظریه‌پردازی بر مبنای آن دارد. در این رویکرد، علوم تجربی جایگاهی اساسی دارد (Neuman, 2000, P. 63-87; Donaldson, 1996, P. 1-13). این رویکرد در دیدگاه پژوهشگران نظریه رهبری اصیل، آولیو و گاردنر، بسیار مؤثر بوده است. در واقع، پایه‌های این نظریه و روش‌شناسی آن متأثر از رویکرد اثبات‌گرایی است.^۵

سه اصل پایه‌ای در این رویکرد وجود دارد که تعریف علم از منظر اثبات‌گرایی بر آن استوار شده است: بنا بر اصل اول، واقعیت کشف کردنی و مادی وجود دارد و وظیفه علم آن است که با کمک حواس پنج‌گانه یا ابزارهایی که حواس را توسعه می‌دهد، همانند میکروسکوپ، آن را کشف کند. اصل دوم، بیان می‌کند که روابط علی حاکم بر واقعیت‌ها وجود دارد. این روابط نیز به کمک حواس پنج‌گانه، کشف کردنی است. این قاعده، کلی است و در تمام علوم و نیز علوم انسانی (همانند روان‌شناسی که درون انسان را بررسی می‌کند) صادق است. بر این اساس، دیدگاه اثبات‌گرایی در اصل

سوم خود می‌گوید از آنجا که پدیده‌ها و روابط علیّی مکشوف، واقعی است، پس علم در گذر زمان و جابه‌جایی مکان، ثابت است (Neuman, 2000, P. 63-87; Easterby & et al., 2002, P. 28-57; Donaldson, 1996, P. 1-13). واقعیت‌های غیرمادی و اصول اخلاق نیز از زمره مباحثی است که دانشمندان و نخبگان علمی به آن می‌پردازند و رویکرد علم را درباره آن مشخص می‌کنند. رویکرد اثبات‌گرایی نیز درباره واقعیت‌های غیرمادی و اصول اخلاق، دیدگاه خاص خود را دارد.

واقعیت‌های غیرمادی: بنا بر دیدگاه اثبات‌گرایی، تنها، واقعیت‌های مادی و روابط آنها در حوزه علم قرار دارد. از این رو، هر آنچه دانشمندان درباره واقعیت‌های غیرمادی به دست می‌آورند خارج حوزه علم است و در جوامع علمی، طرح کردنی نیست. به عبارت دیگر، بنا بر دیدگاه رایج در جوامع علمی، ورود به عالم غیرمادی، علمی نیست (Neuman, 2000, P. 63-87; Donaldson, 1996, P. 1-13). با پیروی از این دیدگاه، دانشمندان رهبری اصیل، آوولیو و گاردنر، نیز سعی کرده‌اند شاخص‌های فرآیند توسعه فردی را -همانند خودآگاهی و خودتنظیمی- در حوزه علوم تجربی تبیین کنند (Avolio & Gardner, 2005) زیرا این حوزه، عینی و تجربی و در نتیجه سنجش‌پذیر با ابزارهای رویکرد رایج است.

معلومات غیرتجربی (اصول اخلاقی): آوولیو و گاردنر، علاوه بر معلومات تجربی که از طریق ذهن و با ابزار حواس به دست می‌آید، وجود معلومات دیگری را نیز می‌پذیرند که به صورت ذاتی و پیش از تجربه، برای ذهن معلوم است (Avolio & Gardner, 2005). آوولیو و گاردنر بیان می‌کنند که اصول اخلاقی از زمره این دسته از معلومات است که ذهن از پیش خود، آنها را دارد (Avolio & Gardner, 2005)؛ اما در عین حال به دلیل اینکه از راه تجربه به دست نمی‌آید، علمی محسوب نمی‌شود. مهم این است که این اعتقاد آوولیو و گاردنر خلاف اعتقاد اثبات‌گرایان است. از منظر اثبات‌گرایان، علم، فارغ از هر گونه مداخله ارزش‌ها است. از این رو، محقق نیازی به پشتوانه‌های اخلاقی و امثال آنها ندارد (Neuman, 2000, P. 63-87; Easterby & et al., 2002, P. 28-57; Donaldson, 1996, P. 1-13).

بنابراین، آوولیو و گاردنر از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اثبات‌گرایی پیروی می‌کنند اما در بخش اخلاق و تأثیر و کاربرد آن در نظریه‌پردازی از اثبات‌گرایی پیروی نمی‌کنند. بنا بر اعتقاد آوولیو و گاردنر، ویژگی‌های اخلاقی و رشد و تعالی در آنها از ابعاد مهم و ضروری تحقق فرآیند توسعه فردی رهبر و پیروان است.

۲-۱-۲. روش‌شناسی

اثبات‌گرایان، علم را بهترین راه دستیابی به حقیقت می‌دانند که باید جایگزین تجارب شخصی، طالع‌بینی و سنت‌ها و شعور متعارف شود. آنها معتقدند هر فعالیت فکری که بخواهد علمی قلمداد شود باید از اصول و منطق روش‌شناسی آنها پیروی کند. ایشان، علم را (علم تجربی و علم اجتماعی)، روشی سازمان‌یافته می‌دانند که هم‌زمان، منطق قیاسی را با مشاهدات دقیق تجربی برگرفته از رفتار انسان‌ها و نمونه‌های عینی و خارجی، ترکیب و قوانین علمی احتمالی حاکم بر آنها را کشف می‌کند و الگوهای کلی برای پیشگویی رفتار آنها، عرضه می‌کند.

آوولیو و گاردنر نیز تحت تأثیر رویکرد اثبات‌گرایی تلاش کرده‌اند ابعاد فرآیند توسعه فردی و همین‌طور بعد اخلاقی را در قالب شیوه‌ها و ابزارهای مورد قبول علم تجربی درآورند. بر این اساس، مهم‌ترین ابزارهای آنها در سنجش خودآگاهی و خودتنظیمی و دیگر ابعاد فرآیند توسعه فردی، پرسش‌نامه و مصاحبه بوده است.^۷

۲-۱-۳. انسان‌شناسی: فرآیند توسعه فردی رهبر و پیروان

با تکیه بر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اثبات‌گرایی، و متعاقب آن علم تجربی و ابزار مورد قبول در این علم، آوولیو و گاردنر، «خود» و متعاقب آن، فرآیند توسعه فردی (رهبر و کارکنان) را شناخته و تبیین کرده‌اند. این دو محقق با پژوهش بر ۸۰ مقاله رهبری مشابه، برای شناخت فرآیند توسعه فردی، متغیرهایی تجربی، عرضه کرده‌اند (Avolio & Gardner, 2005). همچنین، بنا بر اعتقاد آوولیو و گاردنر، تحقق فرآیند توسعه فردی نیازمند پشتوانه‌های اخلاقی است تا از هر گونه انحراف و نقصانی جلوگیری شود و آنها را تحت عنوان «سرمایه‌های مثبت روان‌شناسی» و «دیدگاه‌های

مثبت اخلاقی» معرفی می‌کنند (Avolio & Gardner, 2005). از این رو، با تکیه بر علم تجربی و پشتوانه‌های اخلاقی، فرآیند توسعه فردی رهبر شکل می‌گیرد؛ بدین شکل که درون رهبر، ارزش‌های فطری متعالی به عنوان پشتوانه‌های اخلاقی وجود دارد و رشد و تعالی یافته است (Avolio & Gardner, 2005; May & et al., 2003; Brown & Trevino, 2006). رهبر با شناخت این ارزش‌ها و با پشتوانه آنها، خود را می‌شناسد (خودآگاهی) (Avolio & Gardner, 2005; Brown & Trevino, 2006) و بر اساس آن، معیارهای درونی را برای تنظیم رفتار خود تعریف و تبیین می‌کند (خودتنظیمی) (Avolio & Gardner, 2005; Shamir & Eilam, 2005; Toor & Ofori, 2007). سپس با تکیه بر این دو بعد، رفتار و فرآیندهای رهبری را شکل می‌دهد و اجرا می‌کند (Avolio & Gardner, 2005; Yammarino & et al., 2008; Toor & Ofori, 2007). بر این اساس، رهبر، الگویی متعالی و رشدیافته برای پیروان است و پیروان برای رشد و تعالی در فرآیند توسعه فردی خویش و متعاقب آن عملکرد خود باید به او اقتدا کنند (Avolio & Gardner, 2005; Brown & Trevino, 2006).

بنابراین، با تکیه بر اصول و مبانی فوق، آوولیو و گاردنر، فرآیند رهبری را مبنی بر فرآیند توسعه فردی رهبر و پیروان، دانسته‌اند. از سال ۲۰۰۵ تا کنون، تلاش آوولیو و گاردنر و پیروان و هم‌اندیشان آنان، این بوده است که تمامی ابعاد و مفاهیم این فرآیند را بشناسند و عملیاتی کنند. اما بنا بر اذعان خود آوولیو و گاردنر، این فرآیند و تمامی ابعاد و مفاهیم آن به طور کامل شناخته و به طور تجربی، عملیاتی نشده است. از این رو، در بخش دوم، نواقص و ایرادهای هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی این دو پژوهشگر و چگونگی رفع این نواقص و ایرادها بررسی می‌شود. در ادامه بررسی می‌شود که متعاقب آن، فرآیند توسعه فردی چه ابعاد و مفاهیم جدیدی به دست می‌آورد و استنتاج‌های آن چه خواهد بود.

۲-۲. دیدگاه علامه طباطبایی

۱-۲-۲. هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی

علامه طباطبایی (ره) از زمره دانشمندان گروه دوم است که هر چند در ابعاد پیش‌گفته رهبری با دیدگاه آولیو و گاردنر، اشتراک‌های زیادی دارد اما در مفاهیم و استنتاج‌ها، خیلی متأثر از دیدگاه اسلامی است. علامه طباطبایی، فرآیند توسعه فردی را تعریف و تبیین کرده و معتقد است که انسان متعالی در فرآیند توسعه فردی، لایق رهبری است. وی، همچنین، همانند آولیو و گاردنر معتقد است که ارتباط تنگاتنگی بین فرآیند توسعه فردی در رهبر و پیروان وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۸۱، صص ۶۰-۶۶؛ طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۳، صص ۱۶۲-۱۶۷). اما تعریف و تبیین علامه طباطبایی مبتنی بر مبانی فلسفی و روش‌شناسی متمایزی از دیدگاه آولیو و گاردنر است. علامه طباطبایی همانند بسیاری از فلاسفه اسلامی معتقد است که برای ورود به بحث «علم»، دو اصل وجود دارد: ۱- «واقعیت حقیقی مادی و غیرمادی و کشف کردنی» و ۲- «روابط واقعی علی و معلولی مادی و غیرمادی» (طباطبایی، ۱۳۳۲، صص ۳۶۶-۳۸۲؛ جعفری، ۱۳۶۰، صص ۸۳، ۹۹، ۱۰۸ و ۲۲۲؛ جوادی آملی، ۱۳۷۹، صص ۵۰، ۵۷-۶۰، ۷۵-۸۵، ۱۰۷، ۱۰۸ و ۱۱۸-۱۲۱). علامه طباطبایی با استفاده از مبانی و اصول فیلسوفان گذشته و استدلال‌های خاص خود اثبات می‌کند که واقعیت حقیقی مادی و غیرمادی، هر دو وجود دارد^۱ و همچنین، آنها با یکدیگر رابطه علی و معلولی دارند. در واقع، پذیرش اصل اول، ما را به پذیرش اصل دوم هدایت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۳۲، صص ۴۱-۶۶ و ۴۳۷-۴۸۶). در این صورت است که علم شکل می‌گیرد زیرا علم، کشف واقعیت‌های حقیقی و روابط علی و معلولی بین آنها است (طباطبایی، ۱۳۳۲، صص ۳۶۶-۳۸۲). بر این اساس، علامه طباطبایی نتیجه می‌گیرد که واقعیت‌های حقیقی و روابط علی و معلولی بین آنها، مستقل از ذهن و ادراکات افراد وجود دارند (طباطبایی، ۱۳۳۲، ص ۵۱). این اصل را بسیاری از فلاسفه اسلامی نیز تأیید کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۹، صص ۲۳، ۵۱، ۵۷-۶۲، ۷۵-۷۸؛ جعفری، ۱۳۶۰، صص ۲۷۹، ۲۹۷، ۳۲۴، ۳۵۷، ۳۵۸، ۴۶۶).

در مقایسه با دیدگاه آولیو و گاردنر، دو تفاوت، مشخص است؛ برخلاف اعتقاد آولیو و گاردنر، علامه طباطبایی معتقد است و اثبات می‌کند که واقعیت‌های غیرمادی در حوزه علم قرار دارد و نیز اثبات می‌کند که ذهن، بذاته، استعداد و توانایی کشف واقعیت‌ها را ندارد و به منظور محقق شدن این استعداد نیز شرایطی لازم است (که در ادامه در بخش علم حصولی پرداخته می‌شود). اما همانند دیدگاه آولیو و گاردنر، علامه طباطبایی معتقد است که علم با گذر زمان و جابه‌جایی مکان، ثابت و در نتیجه مکشوفات علمی، کلی و جامع هستند. او اضافه می‌کند که محدودیت‌های مکان، زمان و در یک کلام محدودیت‌های ماده در علم راه ندارد (طباطبایی، ۱۳۳۲، صص ۱۰۱-۱۳۷)۹.

اما در دیدگاه اسلامی و به طور خاص دیدگاه علامه طباطبایی، ویژگی مهم دیگر علم، عمل به آن چیزی است که کشف می‌شود (طباطبایی، ۱۳۳۲، صص ۲۳۳-۲۳۸؛ طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۳، صص ۲۰۸ و ۲۰۹). در حقیقت، طبیعت و ساختمان وجودی انسان، او را به علوم و معارفی رهبری می‌کند که در حرکات و فعالیت‌های بدنی و روانی به آنها احتیاج پیدا می‌کند. پس انسان به آنچه در عمل به کار نیاید، نیازی ندارد (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۳، صص ۲۰۸ و ۲۰۹)؛ لذا بنا بر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی علامه طباطبایی، واقعیت‌ها و روابط علی به دو گروه مادی و غیرمادی تقسیم می‌شوند که با روابط علی به یکدیگر مرتبط‌اند. همچنین، این واقعیت‌ها، مستقل از ذهن در خارج وجود دارد.

۲-۲-۲. روش‌شناسی

همانند اثبات‌گرایان، علامه طباطبایی، علم را بهترین و تنها راه کشف و شناخت حقیقت می‌داند. اما بر اساس هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خود، دو گروه واقعیت‌های مادی و غیرمادی و روابط علی بین آنها را می‌پذیرد و بر این اساس، دو حوزه علم و متعاقب آن، دو نوع روش‌شناسی را معرفی می‌کند. در این بخش، با بهره‌گیری از مبانی و اصول فلسفی، ضرورت وجود هر دو حوزه و ارتباط بین آنها نیز اثبات می‌شود.

۲-۲-۱. علم حصولی و علم حضوری

۲-۲-۱-۱. الف: علم حصولی (حوزه واقعیت‌ها و روابط علی مادی)

علم حصولی، بحث ادراک واقعیت‌های بیرونی و روابط علی بین آنها در دنیای مادی است (همانند علم انسان به موجودات خارجی از قبیل زمین، آسمان، درخت و اعضای بدن خود شخص ادراک‌کننده). از این رو، مهم‌ترین مصداق علم حصولی، علم تجربی (علم پذیرفتنی در دیدگاه اثبات‌گرایی) است (طباطبایی، ۱۳۳۲، صص ۱۹۰-۱۹۸). در علم حصولی، ادراک از طریق قوه ذهن صورت می‌گیرد. قوه ذهن به طور مستقیم و یا غیرمستقیم از راه حواس، مفاهیم و تصاویر، واقعیت‌های خارجی را دریافت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۳۲، صص ۱۷۳، ۱۸۸ و ۳۷۱؛ جوادی آملی، ۱۳۷۹، صص ۵۲، ۷۴ و ۷۵، و ۱۱۱ و ۱۱۲؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۲، ص ۳۳۷). سپس، مفاهیم و تصاویر را در کنار هم قرار می‌دهد تا روابط علی و معلولی آنها را به دست آورد؛ به عبارت دیگر، تجزیه و ترکیب ذهنی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۳۲، صص ۲۰۰ و ۲۰۶). شرط مهم در تحقق علوم حصولی آن است که عمل تجزیه و ترکیب دستگاه ذهن بر مبنای قوه تفکر باشد (طباطبایی، ۱۳۳۲، صص ۲۳۴-۲۳۷) و انسان بر اساس تخیلات و تمایلات شخصی در ذهن خود، اطلاعات را تجزیه و ترکیب نکند (طباطبایی، ۱۳۳۲، صص ۲۳۴-۲۳۶؛ جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۴۷).

حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا دستگاه ذهن، شرایط لازم و کافی را برای توفیق به علم (و به طور خاص فرآیند توسعه فردی) دارد؟^{۱۱} بر اساس مطالب فوق، دستگاه ذهن برای فعالیت و کشف واقعیت‌های حقیقی، نیازمند حواس و قوه تفکر و تعقل است که هر دوی آنها نواقصی دارند: دستگاه حواس انسان، مادی و محدود به مکان و زمان است در نتیجه شناختی که به کمک حواس باشد محدود به مکان و زمان، متغیر و جزئی است. همچنین، ذهن برای شناخت باید از تخیلات و هوای نفس، پرهیز کند. از این رو، نیازمند قوه‌ای است که به پشتیبانی از عقل بیاید و همچنین، معلومات ذهن را که با پیروی از عقل و پرهیز از تخیل و تمایلات شخصی به دست آمده، به عمل برساند تا این معلومات، تنها در بحث نظری متوقف نماند، زیرا بنا بر اعتقاد علامه،

شناخت با عمل به کمال می‌رسد. با این توصیفات، عامل یا عواملی با ویژگی‌های زیر باید وجود داشته باشد تا نواقص دستگاه ذهن برطرف شود^{۱۲}:

- ۱- جزء دستگاه حسی نباشد.
- ۲- محدودیت‌های مادی را نداشته باشد.
- ۳- زیرمجموعه قوه تفکر و تعقل نباشد.
- ۴- قوه آن را داشته باشد که معلومات ذهنی را به طور کامل دریافت کند.
- ۵- قوه آن را داشته باشد که انسان را به عمل به معلومات ذهنی به طور کامل توفیق دهد.

- ۶- مانع فعالیت دستگاه حواس و قوه تفکر نشود.
- ۷- موجب شود انسان از تمایلات نفسانی همانند خودخواهی، تمایل به دروغ، ریا و امثال آنها پرهیز کند (تا قوه تفکر و تعقل به راحتی عمل کند).
- ۸- بتواند انسان را به حکم کلی و جامع (فراتر از شناخت متغیر و جزئی که محدود به بُعد زمان و مکان است) برساند، و هر انسانی با توجه به ظرفیت و استعدادهای خود آن را درک می‌کند.

هشت ویژگی برای عامل یا عامل‌های فرضی بیان شد. برای کشف این عامل یا عامل‌ها از ویژگی شماره ۷ آغاز می‌کنیم: ویژگی شماره ۷ «پرهیز از تمایلات نفسانی»، نیازمند شرایطی است که موجب شود انسان از تمایلات نفسانی پرهیز کند. تمایلات نفسانی همانند دروغ، ریا، تهمت و ... در هر جامعه‌ای و با هر فرهنگی، عمل ناپسندی است. در جوامع امروز، برای جلوگیری از هر عمل ناپسند، روش‌هایی وجود دارد. رایج‌ترین روش برای جلوگیری از عمل ناپسند افراد متخلف، زندانی کردن آنها است. لازمه این امر، وجود مکان‌هایی برای حبس افراد متخلف است. اما چنین گزینه‌ای بر خلاف ویژگی‌های شماره ۱ و ۲ است زیرا چنین تمهیداتی نیاز به مکان و زمان دارد و خصائص ماده، شامل آن می‌شود. بنابراین، این گزینه، مردود است. گزینه دیگر این است که باورها و اعتقاداتی در فرد به وجود آید که مانع تخلف او شود. درباره تمایلات نفسانی نیز، باورها و اعتقادات خاصی در فرد وجود داشته باشد که مانع توجه فرد به تمایلات نفسانی و پیروی از آنها شود. این گزینه، هیچ‌کدام از ویژگی‌های فوق

را نقض نمی‌کند. بنابراین، بحث کردنی است. در اینجا بدون در نظر گرفتن پشتوانه‌های مذهبی و با توجه به مستندات فوق و با تکیه بر تفکر و تعقل معمول هر انسان، چند اعتقاد پیشنهاد می‌شود که می‌تواند فرد را از توجه به تمایلات نفسانی و پیروی از آنها دور کند:

۱- اعتقاد به اینکه در نهایت به کل اعمال انسان، رسیدگی و از تمایلات نفسانی او سؤال می‌شود.

۲- اعتقاد به زمانی که به کل اعمال تمام انسان‌ها رسیدگی می‌شود (روز جزا).

۳- اعتقاد به اینکه معیارهای حقیقی و مطلق وجود دارد که حوزه تمایلات نفسانی را تعریف و مشخص می‌کند (وجود معیار از تفسیرهای فردی، جلوگیری می‌کند).

۴- اعتقاد به وجودی برتر، حقیقی و مطلق که خالق و تبیین‌کننده معیارهای حقیقی و مطلق است و بر اساس این معیارها، به اعمال انسان، رسیدگی می‌کند (این وجود نمی‌تواند انسان باشد زیرا باید بتواند معیارهای حقیقی و مطلق برای تمام زمان‌ها و مکان‌ها، تعریف، و بتواند بر مبنای این معیارها، به اعمال و تمایلات انسان نیز رسیدگی کند).

این چهار اعتقاد، انسان را از تمایلات نفسانی دور می‌کند و با توجه به توضیحات پیشین، موجب می‌شود که انسان رها شده از تمایلات نفسانی، بر اساس قوه تفکر و تعقل، واقعیت‌های حقیقی را کشف کند. با توجه به توضیحات فوق، این چهار اعتقاد، ویژگی‌های ۱ تا ۷ را دارد. ما این چهار ویژگی را اعتقادات دینی می‌نامیم؛ در دین، خداوند به عنوان وجودی برتر، حقیقی و مطلق، معیارهای حقیقی و مطلق را توسط رسول خویش، برای انسان، تبیین و بر اساس آنها، در روز قیامت، به اعمال انسان، رسیدگی می‌کند. این توضیح درباره دین، با چهار اعتقاد به دست آمده تطابق دارد. بنابراین، دین، یکی از شرط‌های مهم و ضروری برای توفیق به علم (و به طور خاص فرآیند توسعه فردی) است. در حالی که در رویکرد اثبات‌گرایی (که آوولیو و گاردنر، آن را تأیید و از آن استفاده می‌کنند) ذهن، بذاته، شرایط لازم و کافی را برای کشف حقیقت دارد و نیاز به هیچ پشتوانه و کمکی برای کشف حقیقت ندارد.

اما مطلبی ضروری، هنوز باقی است. بنا بر آنچه تبیین شد (برخلاف اعتقاد آولیو و گاردنر) به دلیل محدودیت مادی ذهن (به عنوان ابزار علم تجربی)، علم تجربی در حالت ایده‌آل خود، تنها می‌تواند واقعیت‌های مادی را که جزئی و پراکنده است برای انسان، معلوم کند و شناخت کامل و منسجم این جزئیات از عهده علوم تجربی و اساساً علوم حصولی، خارج است. این امر، ضرورت وجود ویژگی شماره هشت را نشان می‌دهد. همچنین، از سوی دیگر، در بخش مبانی علم از دیدگاه علامه طباطبایی، تبیین شد که واقعیت‌های غیرمادی و روابط علی غیرمادی در طول واقعیت‌ها و روابط مادی وجود دارد که علم باید بتواند آنها را کشف کند. با اتکا بر این دو ضرورت و توجه به آنها، مشخص می‌شود عاملی که ویژگی هشت را دارد علمی است که فراتر از علم تجربی است، هدف آن، شناخت واقعیت‌های غیرمادی و روابط علی غیرمادی است و ابزار آن نیز به طور قطع، فراتر از ابزار مادی علم تجربی، همچون حواس و دستگاه‌های تقویت‌کننده حواس است. علامه طباطبایی این علم را علم حضوری می‌داند که در ادامه به آن می‌پردازیم.^{۱۳}

۲-۲-۱-۱. ب: علم حضوری (حوزه واقعیت‌ها و روابط علی غیرمادی)

همان طور که در مباحث علوم حصولی بیان شد در دنیای مادی، محدودیت‌های زمانی و مکانی، مانع حضور تمام و کمال واقعیت حقیقی است. بنابراین، هر موجودی که در محدودیت‌های مادی قرار نگیرد، علم به هیچ بخشی از وجود این موجود، غیرممکن نیست بلکه وجودش، تمام و کمال دریافته می‌شود. همچنین، دیگر ابزار علوم حصولی (دستگاه ذهن، حواس، عقل و ...) برای شناخت آن به کار نمی‌آید پس ادراکی نیز صورت نمی‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۳۲، صص ۱۹۰-۱۹۸؛ اکبریان، ۱۳۸۶، صص ۱۹۱-۲۰۳) بلکه شناسنده، بدون واسطه، موجود را درمی‌یابد (حضوراً می‌شناسد). در فلسفه اسلامی، این حوزه از علم را علم حضوری می‌نامند؛ به این معنی که انسان، بدون وساطت تصویر ذهنی، عین واقعیت را می‌یابد؛ یعنی آن را «شهود» می‌کند. از این رو علامه طباطبایی، علم حضوری را برای شناخت خود و متعاقب آن، فرآیند توسعه فردی، علم شهود نفس^{۱۴} می‌نامد.^{۱۵}

بنابراین، بر اساس مباحث فوق، برای شناخت جزئیات و ابعاد مادی هر واقعیت، نیازمند علوم حصولی و برای شناخت کلیات و ابعاد فراتر از مادی آن واقعیت، نیازمند علم حضوری هستیم. همچنین، از ۷ عامل ضروری برای تکمیل شناخت حصولی، این مهم نتیجه می‌شود که هر علم حصولی نیازمند علم حضوری است. از این رو، با توجه به مباحث فوق، علامه طباطبایی بیان می‌کند که با هر علم حصولی، لاجرم، علم حضوری نیز واقع است. همچنین، از آنجا که علم حضوری به واقعیت‌ها و روابط غیرمادی می‌پردازد و واقعیت‌های غیرمادی و روابط آنها در طول واقعیت‌های مادی و روابط علی مادی قرار دارد، در فرآیند شناخت، لاجرم، نخست، واقعیت‌ها و روابط علی غیرمادی احصاء می‌شود و سپس، واقعیت‌ها و روابط مادی به دست می‌آید؛ به عبارت دیگر، در شناخت کامل، نخست، علم حضوری واقع می‌شود، سپس، علم حصولی (این امر با توجه به پذیرش روح و بعد غیرمادی برای مخلوقات مطرح است). دو نتیجه اخیر از مباحث منحصر به فرد علامه طباطبایی است (طباطبایی، ۱۳۳۲، صص ۱۸۸-۲۶۵). بر اساس نتایج فوق، برای توفیق تمام و کمال به خودآگاهی، لاجرم، نیاز به ورود به این حوزه یعنی حوزه علم حضوری است.

حال، با معلوم شدن دیدگاه علامه طباطبایی درباره معلومات غیرتجربی و راه کسب آن یعنی علم حضوری، ضروری است مقایسه‌ای بین دو دیدگاه علامه طباطبایی و آوولیو و گاردنر درباره اصول اخلاقی به عنوان معلومات غیرتجربی و راه کسب آن صورت گیرد.

معلومات غیرتجربی (اصول اخلاقی): علامه طباطبایی (ره) وجود معلومات غیرتجربی را ضروری می‌داند (علامه طباطبایی، ۱۳۳۲، صص ۳۶۶-۳۸۲). اما تفاوت علامه طباطبایی با آوولیو و گاردنر در راه کسب و دریافت این معلومات است. در این بخش، با بهره‌برداری از برهان خلف، ابزار ذهن (ابزار مورد قبول آوولیو و گاردنر) برای کسب و دریافت این معلومات، رد می‌شود و با استدلال‌های منطقی و قیاسی و با رجوع به اصول و مبانی اثبات‌شده در بخش‌های گذشته، راه جایگزین، تبیین می‌شود.

بنا بر اعتقاد آوولیو و گاردنر، بخشی از معلومات (از جمله اصول اخلاقی) به طور ذاتی در ذهن (به طور مشترک بین تمامی انسان‌ها) وجود دارد و از راه تجربه به دست

نمی‌آید. بر اساس این، با یکی از دو حالت زیر، ذهن می‌تواند معلومات غیرتجربی را به دست آورد: ۱- ذهن با این معلومات آفریده می‌شود، یا ۲- ذهن، این معلومات را بدون دخالت دستگاه دیگری از خود ابداع می‌کند. حالت نخست به این معنا است که تمام انسان‌ها با این معلومات آفریده می‌شوند. بنابراین، این معلومات بین تمامی انسان‌ها در تمامی اعصار، مشترک است. بر اساس این، باید بپذیریم این معلومات، حقایق و روابط حقیقی بین آنها هستند که فراتر از محدودیت‌های زمانی و مکانی قرار می‌گیرد و هنگام آفرینش ذهن و عقل، این معلومات را به تمامی انسان‌ها داده‌اند. اما در حالت دوم، ذهن انسان حداقل در یکی از دو حالت ابداع می‌کند: ۱- ابداع درباره واقعیت‌ها (تصورات) ۲- درباره روابط بین این واقعیت‌ها (تصدیقات). در هر دو صورت از حالت دوم، اصل کاشفیت علم (اصل منتج از دو اصل «وجود واقعیت‌ها» و «وجود روابط بین آنها که کشف‌پذیرند») مخدوش می‌شود.

بنابراین، در مجموع، این نتیجه به دست می‌آید که «این معلومات در خارج (از انسان) وجود دارد و ذهن به طور ذاتی از خود، نه چیزی دارد و نه می‌تواند ابداع (حقیقی) بکند». بنابراین، انسان‌ها، معلومات غیرتجربی را به طور مشترک دارند اما این معلومات نمی‌تواند به طور ذاتی در ذهن انسان از خود او و بدون هیچ روش و عامل خارجی به وجود آمده باشد (همان‌طور که فلاسفه غرب اعتقاد دارند).

حال، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه این معلومات غیرتجربی (از جمله اصول اخلاقی) حاصل می‌شود؟ با توجه به غیرتجربی بودن این معلومات که به معنای فراتر بودن آن از محدودیت‌های مادی است و با توجه به نواقص ذاتی ذهن و متعاقب آن معلومات تجربی^{۱۶}، چند ویژگی برای آن قطعی است: این معلومات در واقع، بدیهیات و احکام حاصل از روابط بین این بدیهیات است که حقیقی، ثابت، کلی و جامع است زیرا فراتر از بعد مکان و زمان و مشترک بین تمامی انسان‌ها است؛ یا به عبارت دیگر، همان واقعیت‌های غیرمادی و روابط علی غیرمادی بین این واقعیت‌ها است که علم به آنها در هنگام آفرینش انسان به او داده شده است (یا در رودرویی با هر واقعیتی قبل از معلومات حاصل از علم حصولی از راهی مجزا از ابزار علم حصولی به دست می‌آید). بنا بر مباحث علم حضوری از منظر علامه طباطبایی، این معلومات، همان واقعیت‌های

غیرمادی و فراتر از زمان و مکان است که در حوزه علم حضوری قرار می‌گیرد و از طریق این علم به دست می‌آید. بنابراین، با اتکا به مباحث فوق، اصول اخلاق و به بیان بهتر علم اخلاق یعنی علم به حق و باطل (یا همان خوب و بد) و نتایج حاصل از آنها از طریق علم حضوری حاصل می‌شود و با توجه به دو ویژگی منحصر به فردی که علامه طباطبایی برای علم حضوری قائل است، اخلاق با علم حضوری و پیش از علم حصولی به همه انسان‌ها داده می‌شود.^{۱۷}

بر اساس این، همه انسان‌ها، علم اخلاق (و به طور کلی معلومات غیرتجربی) را درون خود دارند و آن را می‌یابند اما این یافتن به این معنا نیست که این علم را به طور ذاتی از خود و بدون نیاز به هیچ عامل و روش خارجی‌ای دارند بلکه این علم از طریق وحی و شهود و به عبارت دیگر علم حضوری، به هنگام آفرینش انسان و پیش از علم حصولی، به همه انسان‌ها داده شده است.^{۱۸} از مباحث فوق و با استفاده از استدلال‌های منطقی و فلسفی نتیجه مهمی نیز به دست می‌آید:

از بحث چهار اعتقاد دینی اثبات‌شده، به دست آمد که معیارهای حقیقی و مطلق برای شناخت حق و باطل، صحیح و غلط و خوب و بد وجود دارد که باید‌ها و نبایدها را مشخص می‌کند. از طرف دیگر، در بخش بالا اثبات شد علم اخلاق که خوب‌ها و بد‌ها را تعیین می‌کند و پایه و اساس باید‌ها و نبایدها است، دارای مفاهیم و معیارهایی حقیقی، جامع و کامل است و از طریق علم حضوری برای انسان معلوم است. با توجه به دو بحث فوق می‌توان نتیجه گرفت که نخست، علم اخلاق بخش مهمی از اعتقادات دینی است؛ و دوم، همه انسان‌ها از طریق شهودی (علم حضوری) با دین آشنا هستند. از همه مهم‌تر اینکه دین که از طریق علم حضوری معلوم، انسان می‌شود بر پایه علم بنا نهاده شده است. از این رو، بنا بر مباحث پیشین و نتایج این بخش، این مهم به دست می‌آید که علم اخلاق نیز که بخشی از دین است، پشتوانه علم و تأثیرگذار در آن است و متعاقب آن، پشتوانه علم «فرآیند توسعه فردی» و تأثیرگذار در آن است.

۲-۲-۳. انسان‌شناسی: فرآیند توسعه فردی از دیدگاه علامه طباطبایی

از مباحث فوق این نتیجه حاصل شد که فرآیند توسعه فردی نیازمند هر دو حوزه علم حصولی و حضوری است که با شرایط و ضرورت‌های عنوان‌شده^{۱۹} تحقق می‌یابد و به کمال می‌رسد.^{۲۰} علاوه بر موارد فوق، علامه طباطبایی محبت را نیز شرط عملی شدن ضرورت‌ها و شرایط و در نهایت به کمال رسیدن دو حوزه علم می‌داند و معتقد است که محبت یا شوق و علاقه به چیزی، موجب توجه به آن چیز و متعاقباً عمل به آن می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۱، ص ۸۸). بنابراین، بنا بر اصول و مباحث علامه طباطبایی و نتایج حاصل از آنها، فرآیند توسعه فردی زمانی محقق می‌شود که فرد با پشتوانه توجه و محبت، به شش عامل زیر توفیق یابد:

۱- جهان‌بینی الهی درباره اصول و مبانی علم

۲- تهذیب نفس

۳- تقوی

۴- اعتقادات دینی (اعتقاد به خداوند، معاد، نبوت و امامت (ولایت)^{۲۱}) و علم

اخلاق

۵- درباره کل حقایق هستی و برتر از همه وجود انسان، فرد به علم حصولی آنها

توفیق یابد.

۶- درباره کل حقایق هستی و برتر از همه وجود انسان، فرد به علم حضوری آنها

توفیق یابد.

کمال فرآیند توسعه فردی: بحث فرآیند توسعه فردی، موضوعی مشابه بین دو

دیدگاه «آوولیو و گاردنر» و «علامه طباطبایی» است که البته مباحث مطروح در هر یک از این دو دیدگاه، خصوصیات و ویژگی‌های فرآیند توسعه فردی را از یکدیگر متمایز می‌کند. به علاوه، موضوع به کمال رسیدن در فرآیند توسعه فردی برای رهبری در هر دو دیدگاه، آمده است اما بحث در این باره به دلیل جهان‌بینی الهی، تنها در فلسفه اسلامی مطرح شده است. این بحث در فلسفه اسلامی با عنوان کمال معرفت نفس، شناخته شده و با بیانات مختلف، توضیح داده شده است. علامه طباطبایی با پشتوانه اصول علمی‌ای که مطرح می‌کند و طرح بحث «وجود» و حذف «ماهیت»^{۲۲}، بحث کمال

معرفتِ نفس را به شیوه‌ای منحصر به فرد بیان می‌کند. در این بحث، علامه، انسان را برترین وجود بعد از خداوند متعال می‌داند (طباطبایی، ۱۳۸۱، صص ۶۰-۶۶). علامه طباطبایی استدلال می‌کند که کمال هر وجودی، رهایی از هرگونه قید و مرزی است و از طرف دیگر، تبیین می‌کند که در خداوند سبحان هیچ قید و مرزی راه ندارد زیرا حق سبحان، کمال صرف و جمال محض است بنابراین، خداوند سبحان، حقیقت نهایی هر کمالی است و قرب هر موجودی نسبت به او به اندازه نبودن قیدها و مرزها برای آن موجود است. به عبارت دیگر، کمال حقیقی هر موجودی، رهایی از همه قیدها و مطلق شدن و در نهایت ملحق شدن به خداوند سبحان به لحاظ فعل، صفت و ذات است زیرا خداوند متعال، وجود صرف و محض است^{۳۳} و هیچ قید و مرزی ندارد. این، کمال فرآیند تعالی و معرفت انسان است؛ انسان در اثر این شهود درمی‌یابد که هیچ ذاتی و وصف و فعلی، جز برای خداوند سبحان برای دیگری وجود ندارد یعنی «فنای ذاتی» و «فنای وصفی» و «فنای فعلی» در حق سبحان (طباطبایی، ۱۳۸۱، صص ۵۹-۶۳).

این نتیجه را بسیاری از فلاسفه اسلامی مطرح می‌کنند اما به بیان خود علامه طباطبایی (ره) استدلال ایشان، منحصر به خود او است و پیش از این، درباره کمال معرفت نفس، استدلالی به این شیوه نشده است (طباطبایی، ۱۳۸۱، ص ۶۳).

ولایت، نتیجه کمال فرآیند توسعه فردی: در کمال فرآیند توسعه فردی (کمال معرفت نفس) عنوان شد حقیقتی که به کمال رسیده مرز و قیدی برای آن نیست و انسانی که به کمال رسیده از هر قید و مرزی، رها و به خداوند سبحان ملحق شده و فعل، صفت و ذات او همان فعل، صفت و ذات خداوند سبحان است. این امر برای وجودهایی که در مراتب بعدی قرار دارند، یعنی انسان‌های بعد از او نیز به همین شکل محقق است: هر انسان به هر اندازه که از قیود و حدود فنا شود به کمال و فنا مطلق (یعنی آن انسانی که از همه قیود به لحاظ فعل، صفت و ذات، رها شده) نزدیک می‌شود و متعاقب آن به حقیقت محض و صرف یعنی خداوند سبحان نزدیک می‌شود؛ این امر بنا به استعداد و ظهور حقیقت وجودی هر انسان محقق می‌شود. بنابراین، هر کدام از این انسان‌ها، حقایق با قید و مرز، مرتبه‌ای از مراتب آن انسان به کمال رسیده یعنی حقیقت بدون قید و مرز هستند و وابسته به او و متعاقب او وابسته به خداوند متعال

یعنی حقیقتِ صرف و محض و اصلی هستند. بنابراین، همه، آیتی از حقیقت اصلی یعنی خداوند متعال و سبحان هستند و حدی از او را نمودار می‌کنند؛ یعنی به میزانی که از او وجود می‌گیرند فعل، صفت و ذات او را دارند و نمودار می‌کنند. این کمال برای آن حقیقت که به الله ملحق شده است (انسان رها از هر قید و مرزی) در درجه اول صادق است؛ یعنی او بالاترین حد و آیت از خداوند باری تعالی است که بیشترین وجود را از او دریافت کرده است و به همان میزان، افعال، صفات و ذات خداوند سبحان را به عینیت می‌رساند. با همین استدلال، دیگر حقایق در مراتب بعد از او قرار می‌گیرد که البته هر کدام محدود به قیود و مرزهایی است و اگر چنین نباشد باید حقیقت کامل و بی‌قید و مرز دیگری نیز وجود داشته باشد و این امر محال است و دو حقیقت رها و مطلق نمی‌تواند با هم وجود داشته باشد. بنابراین، دیگر حقایق در مراتب بعد از او قرار می‌گیرد. این امر را قرب به کمال مطلق و خداوند سبحان می‌نامیم. بنابراین، قرب بیشتر به هر حقیقتی، یعنی به فعل، صفت و ذات آن حقیقت نزدیک‌تر شدن. این معنای ولایت یا همان تسلط این انسان و حقیقت به کمال رسیده بر حقایق دیگر است که در مراتب پایین‌تر از او قرار می‌گیرد.

بنابراین، (در هر دوره‌ای) رهبر، برترین حقیقت به کمال رسیده است؛ یعنی در شش عامل اثبات شده برای فرآیند توسعه فردی، به کمال رسیده است. از این رو، هیچ‌کس نمی‌تواند او را آنچنان که حقیقت وجودی‌اش است بشناسد مگر حقیقت برتر از او یعنی خداوند متعال و در درجه بعد رهبر پیش از او. از این سخن و همچنین مطالب بخش کمال معرفت نفس، نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱- رهبر، آن حقیقت به کمال رسیده و رها از هر قید و مرزی است که در شش عامل اثبات شده در فرآیند توسعه فردی به کمال رسیده است و هیچ‌کس برتر از او نیست.

۲- رهبر یا همان حقیقت به کمال رسیده، در فعل، صفت و ذات خداوند سبحان، فنا شده است و فعل، صفت و ذات او را نمودار می‌کند (توحید افعالی، توحید صفاتی و توحید ذاتی).

- ۳- انسان‌های دیگر که حقایقی با قیود و مرز و در مراتب بعدی هستند، بنا بر حقیقت وجودی خود، فعل، صفت و ذات این حقیقت به کمال رسیده و متعاقباً فعل، صفت و ذات خداوند باری تعالی را دارند و نمودار می‌کنند.
- ۴- هر چه انسان‌های دیگر (حقایق دیگر) در شش عامل، بیشتر رشد کنند، از قیودها و مرزها بیشتر رها می‌شوند و حقیقت وجودی آنها بیشتر ظهور می‌کند.
- ۵- هر چه انسان‌های دیگر در شش عامل بیشتر رشد کنند، به فعل، صفت و ذات رهبر (حقیقت به کمال رسیده) نزدیک‌تر می‌شوند. از این رو، به رهبر، قرب بیشتری می‌یابند؛ یعنی بیشتر شبیه او می‌شوند.
- ۶- هر چه انسان‌های دیگر به رهبر قرب بیشتری به دست آورند فعل، صفت و ذات خداوند سبحان را بیشتر نمودار می‌کنند.
- ۷- هر چه انسان‌های دیگر قرب بیشتری نسبت به رهبر یابند، تابعیت و اطاعت آنان از رهبر بیشتر خواهد بود.
- ۸- شیوه دموکراسی در انتخاب رهبر، پذیرفته نیست زیرا متکی بر رأی مردم عامی است که در شش عامل اثبات شده، رشد چندانی ندارند.
- ۹- انتخاب رهبر به دست وجود برتر یعنی خداوند متعال و معرفی او از طرف رهبر پیش از او است که در فرآیند توسعه فردی به کمال رسیده است و خطایی ندارد.
- ۱۰- برای تحقق رهبری، کمال فرآیند توسعه فردی برای رهبر در شش عامل مذکور ضروری است اما کافی نیست و در جامعه، رهبری، زمانی محقق می‌شود که افراد جامعه در این شش عامل، رشد و تعالی یابند و متعاقباً از رهبری، پیروی و تابعیت داشته باشند یعنی به رهبر، قرب پیدا کنند.
- مباحث فوق، استدلال منطقی و فلسفی درباره حق تابعیت و تسلط یا همان ولایت برای رهبر اسلامی و به عبارت صحیح‌تر ولی امر جامعه اسلامی است. با استناد به آیات قرآن و احادیث، مراجع و فیلسوفان اسلامی نیز رهبری اسلامی با پشتوانه ولایت را تعریف می‌کنند. ولی امر، انسان کاملی است که حامل معنویت کلی انسانیت و از برتری‌های آشکار و ویژگی‌های ممتازی نسبت به دیگران برخوردار است (خمینی، ۱۳۷۳، صص ۴۲-۴۴؛ نائینی، ۱۳۷۸، صص ۴۲-۵۱؛ مطهری، ۱۳۷۸، صص ۵۵-۵۸؛

اکبریان ۱۳۸۸، صص ۲۳۲-۲۵۷). نتیجه این کمال، تسلط ولی امر بر افراد جامعه و وابستگی «وجودی» افراد به ولی امر است. در کتب اسلامی، این تسلط را ولایت رهبر بر افراد جامعه می‌نامند.^{۲۴}

از طرف دیگر، محقق شدن مقام رهبری در جامعه، مستلزم پذیرش افراد جامعه است و امری اجباری نیست (اکبریان، ۱۳۸۸، صص ۲۳۲-۲۵۷). در استدلال‌های فوق نیز گفته شد که محقق شدن رهبری اسلامی، منوط به تعالی افراد جامعه در علم، عقل و ... (شش عامل مذکور) است. با این حال، روش دموکراسی نیز پذیرفته نیست زیرا تاریخ جوامع نشان داده است که این شیوه حکومت به دور از خطا نیست و بر خلاف آنچه که ادعا می‌کند بر پایه استثمار و برتری‌طلبی است و منافع گروه خاصی را برآورده می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۳۰-۱۴۰؛ هیچ، ۱۳۸۶، صص ۸۵-۹۸؛ Neuman, 2000, p. 63-87; Easterby, 2002, p. 28-57; Donaldson, 1996, p. 1-13).

نکته جالب توجه این است که نظریه رهبری مبتنی بر دیدگاه علامه طباطبایی و نظریه رهبری اصیل، رهبرانی را معرفی می‌کند که می‌تواند در تیم، سازمان و جامعه فعالیت کند زیرا بنا بر گفته آوولیو و گاردنر (۲۰۰۵) این نظریه بر ساخت پایه‌ای و اصلی تشکیل‌دهنده رهبری تمرکز دارد و علامه طباطبایی (ره) نیز با پشتوانه جهان‌بینی الهی و اسلامی خود، رهبری را معرفی می‌کند که قابلیت و توانمندی رهبر را در هر مکان و زمانی دارد. اما تفاوت این دو دیدگاه در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی موجب می‌شود بحث ولایت (یعنی تفوق و تسلط رهبر نسبت به پیروان) در دیدگاه آوولیو و گاردنر مطرح نشود و به این سخن بسنده شود که لازمه رهبری اثربخش، آگاهی پیروان نسبت به برتری رهبر است. به عبارت دیگر، در نظریه رهبری اصیل هر چند ضرورت تابعیت افراد نسبت به رهبر (که در فرآیند توسعه فردی به کمال رسیده است) عنوان می‌شود، اما بحثی درباره ارتباط بلوغ شخصیتی و اخلاقی افراد جامعه و وابستگی و تابعیت پیروان نسبت به رهبر مطرح نمی‌شود و به طور کلی بحث تابعیت و تسلط یا همان ولایت به این معنا بیان نشده است.

جدول ۱. تقابل دیدگاه‌های «آولیو و گاردنر» و «علامه طباطبایی»

دیدگاه آولیو و گاردنر	دیدگاه اسلامی علامه طباطبایی
<p>هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی:</p> <ul style="list-style-type: none"> ▪ اعتقاد به واقعیت و روابط علی مادی ▪ ضرورتی برای عمل به علم، عنوان نشده است. ▪ کفایت دستگاه ذهن و ابزار حواس انسان در کشف علم ▪ اعتقاد صرف به علوم تجربی 	<p>هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی:</p> <ul style="list-style-type: none"> ▪ اعتقاد به واقعیت و روابط علی مادی و غیرمادی ▪ ضرورت نیاز به علمی که همراه با عمل باشد. ▪ اعتقادات دینی پشتوانه برای دستگاه ذهن در کشف علم و عمل به آن ▪ اعتقاد به هر دو علم حضوری و علوم حصولی و متعاقباً علوم تجربی
<p>بعد اخلاق</p> <ul style="list-style-type: none"> ▪ اعتقاد به اخلاق به عنوان معلومات غیرتجربی و ذاتی که انسان از خود و بدون وابستگی به عامل خارجی دارد. 	<p>بعد اخلاق</p> <ul style="list-style-type: none"> ▪ اعتقاد به اخلاق به عنوان علمی که از طریق علم حضوری به انسان داده می‌شود، در نتیجه تغییرناپذیر است.
<p>روش‌شناسی</p> <ul style="list-style-type: none"> ▪ شناخت «خود» و متعاقب آن، فرآیند توسعه فردی از طریق علم تجربی و با پشتوانه اخلاق محقق می‌شود. 	<p>روش‌شناسی</p> <ul style="list-style-type: none"> ▪ شناخت «خود» و متعاقب آن، فرآیند توسعه فردی از طریق علم تجربی و علم حضوری هر دو
<p>انسان‌شناسی</p> <ul style="list-style-type: none"> ▪ بحثی درباره کمال فرآیند توسعه فردی ندارد. ▪ فرآیند توسعه فردی رهبر در فرآیند توسعه فردی کارکنان و متعاقباً بر رفتار و عملکرد کارکنان به صورت آگاهانه و با تابعیت افراد تأثیر می‌گذارد. ▪ انتخاب رهبری بر پایه شایسته‌سالاری است به دلیل برتری رهبر در کسب معلومات تجربی و توفیق در سرمایه‌های اخلاقی برای فرآیند توسعه فردی در رهبر 	<p>انسان‌شناسی</p> <ul style="list-style-type: none"> ▪ کمال فرآیند توسعه فردی، فنای فی الله و ولایت است. ▪ فرآیند توسعه فردی رهبر در فرآیند توسعه فردی کارکنان و متعاقباً بر رفتار و عملکرد کارکنان با واسطه ولایت در سه بعد فعل، صفت و ذات تأثیر می‌گذارد. ▪ انتخاب رهبری بر پایه شایسته‌سالاری است به دلیل برتری رهبر در شش عامل اثبات‌شده و ضرورت اجتناب‌ناپذیر ولایت در کمال فرآیند توسعه فردی در رهبر

۳. نتیجه‌گیری

نظریه رهبری اصیل، آخرین نظریه کاربردی درباره رهبری است. آوولیو و گاردنر، نظریه‌پردازان رهبری اصیل، سعی داشته‌اند مفاهیم و ابعاد آن را به طور تجربی بشناسند و عملیاتی کنند. اما بنا بر اذعان خود آنها تا کنون تلاششان به طور کامل به ثمر نرسیده است. این پژوهش با هدف شناخت علت‌ها و عوامل این مسئله، وارد بحث مبانی فلسفی و اخلاقی این نظریه شده و به منظور پاسخ به ابهامات و مسائل آن از فلسفه اسلامی علامه طباطبایی بهره گرفته است. علامه طباطبایی (ره) با استدلال‌های منطقی و قیاسی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی رایج در غرب را (که آوولیو و گاردنر از آن پیروی می‌کنند) نقد و تحلیل می‌کند و اثبات می‌کند که رویکرد فلسفی غرب نمی‌تواند علمی جامع و کامل به ارمغان آورد. از این رو، نظریه‌پردازی‌های مبتنی بر رویکرد فلسفی غرب نیز ناقص و مورد اشکال است؛ با بهره‌گیری از اصول و مبانی علامه طباطبایی (ره) و استنتاج‌های آن، این حقیقت مشخص می‌شود که برای دستیابی به علم، لاجرم نیازمند اعتقادات دینی و اخلاق مبتنی بر دین هستیم. همچنین، فرآیند توسعه فردی (برای رهبر و پیروان) از طریق هر دو حوزه علم حصولی (درب‌گیرنده علم تجربی) و علم حضوری محقق می‌شود که هر کدام ابزارهای خاص خود را دارد. بر اساس این، علامه طباطبایی (ره) کمال فرآیند توسعه فردی را تبیین می‌کند. در این بخش، علامه طباطبایی (ره) ولایت را بحث و ضرورت آن را برای رهبری تبیین می‌کند. اما هر چند هدف نظریه رهبری اصیل، کمال و تعالی در فرآیند توسعه فردی رهبر است اما محدودیت‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی آن موجب می‌شود این رویکرد نتواند بحث کمال فرآیند توسعه فردی را آنچنان که شایسته آن است تبیین کند.

یادداشت‌ها

1. Avolio
2. Gardner
3. Logical Positivism
4. Critical Rationalism

۵. ر. ک. به مقاله‌های فهرست منابع Avolio & Gardner, 2005 و دیگر مقالاتی که درباره مبانی و اصول فلسفی آوولیو و گاردنر بحث کرده‌اند همانند Shamir & Eilam, 2005 و Cooper & et al., 2005 و دیگران.

۶. همچنین، ر. ک. به مقاله‌های منابع Cooper & et al., 2005 و Shamir & Eilam, 2005 که درباره رویکرد آوولیو و گاردنر بحث کرده‌اند.

۷. ر. ک. به پایگاه آوولیو و گاردنر: www.mindgarden.com و مقاله:

Walumbwa, F. O., Avolio, B. J., Gardner, W. L., Wernsing, T. S. & Peterson, S. J. (2008). "Authentic leadership: Development and validation of a theory-based measure". *Journal of Management*. Vol. 34. No. 1. Pp. 89-126.

۸. البته بین رویکرد علامه و فیلسوفان گذشته در اثبات واقعیت‌های نامحسوس تفاوت وجود دارد. ر. ک. به «اصول فلسفه و روش رئالیسم» اثر علامه طباطبایی (۱۳۳۲) و همچنین حکمت متعالیه و تفکر فلسفی معاصر، اثر رضا اکبریان (۱۳۸۶)

۹. در تأیید سخن علامه طباطبایی رجوع شود به اثر تفسیر موضوعی قرآن کریم: معرفت‌شناسی در قرآن، اثر آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۷۹)، صص ۱۷۵-۱۹۳.

۱۰. این معنا، خلاف نظر ارسطو است که معتقد است علم واقعی، علمی است که برای عمل خوانده نشود بلکه خود، غایت و هدف باشد (کاپلستون، ۱۳۷۵، تاریخ فلسفه، ج ۱).

۱۱. بنابر دیدگاه اثبات‌گرایان، رویکرد رایج در غرب، ذهن، توانمندی لازم و کافی را برای کشف واقعیت دارد.

۱۲. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به اصول فلسفه و روش رئالیسم، اثر علامه طباطبایی

۱۳. گفتنی است که علامه طباطبایی (ره) در آثار خود به ویژه در اصول فلسفه، و روش رئالیسم و طریق عرفان: ترجمه رساله الولایه، ضرورت بهره‌گیری از دین در کشف حقیقت و برقراری ارتباط ضروری بین علم حصولی و علم حضوری را تبیین کرده است. در این پژوهش، نیز با بهره‌گیری از اصول و مبانی علامه طباطبایی درباره توانمندی‌های ذهن و واقعیت‌های مادی و غیرمادی و با استدلال‌های منطقی و قیاسی، ضرورت بهره‌گیری از دین و برقراری ارتباط ضروری بین علم حصولی و علم حضوری اثبات شده است. در این مباحث، استدلال‌های مؤلف، چکیده، انسجام‌یافته و تسهیل‌شده مباحث و استدلال‌های علامه طباطبایی است.

۱۴. بنا بر اعتقاد علامه طباطبایی، شهود نفس یعنی شناخت شهودی نسبت به نفس مجرد از ماده. (طباطبایی، اسلام و انسان معاصر، صص ۵۳-۵۵).

۱۵. نکته جالب توجه این است که دانشمندان غربی، وجود ابداع و خلاقیت را که مراتبی از شهود و وحی است، در ظهور علم، امری اجتناب‌ناپذیر می‌دانند؛ اعتقاد به وجود ابداع و خلاقیت در طرح فرضیه‌ها و انقلاب‌های علمی، نمونه‌های آشکاری از این اعتقاد است. (ر. ک. به همپل، کارل جی، فلسفه علوم طبیعی، ترجمه دکتر حسین معصومی همدانی، ۱۳۶۹؛ و مقاله نوربرت وینر با عنوان «ماهیت تفکر ریاضی» در دیدگاه‌ها و برهان‌ها اثر شاپور اعتماد، ۱۳۷۵؛ گلشنی، مهدی، تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیک‌دانان معاصر، ۱۳۶۹؛ نبوی، مبانی منطق و روش‌شناسی، ۱۳۸۴، صص ۱۹۷ و ۱۹۸ و فصل ۱۱).

۱۶. در بحث علم حصولی از منظر علامه طباطبایی این نواقص تبیین شد.

۱۷. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به «اصول فلسفه و روش رئالیسم» اثر استاد علامه طباطبایی، ۱۳۳۲. گفتنی است شیوه استدلال فوق، متفاوت از استدلال این اثر است.

۱۸. شاید این سخن به این معنا نیز تعمیم یابد که موهبت‌ها و نعمت‌های الهی که به هنگام آفرینش انسان به او داده می‌شود از طریق علم حضوری است. به عبارت دیگر، خلقت انسان بر پایه علم حضوری است.

۱۹. در بخش علم حصولی و در بخش کمال فرآیند توسعه فردی در این باره بحث شده است.

۲۰. علامه طباطبایی می‌گوید: نفس، تعلق و اتحادی با بدن دارد که این امر موجب می‌شود که نفس، خود را همان بدن و عین آن بداند و وقتی که بدن از طریق حواس خود، نفس را مشاهده می‌کند، ... نفس در مرتبه بدن، متوقف و از مرتبه علیای خودش، غافل می‌شود. مرتبه علیای هر کس ... با تهذیب نفس و تقوی به دست می‌آید (طباطبایی، ۱۳۸۱، ص ۴۵).

۲۱. در بخش ارتباط فرآیند توسعه فردی رهبر با فرآیند توسعه فردی کارکنان و رفتار آنان از دیدگاه علامه در این باره توضیح داده می‌شود.

۲۲. فلاسفه اسلامی واقعیت را بر دو بحث «وجود» و «ماهیت» پذیرفته‌اند به این معنی که اصالت با وجود است و ماهیت به تبع آن وجود دارد (گفتین است که ملاصدرا برای اولین بار بحث اصالت وجود و وحدت وجود را مطرح کرد و ماهیت را تابع آن دانست (ر. ک. به «حکمت متعالیه و تفکر فلسفی معاصر»، اکبریان، ۱۳۸۶ و «جایگاه انسان در حکمت متعالیه ملاصدرا، اکبریان، ۱۳۸۸). اما علامه طباطبایی در بحث واقعیت حقیقی، تنها «وجود» را می‌پذیرد (از این بحث در بخش فرآیند توسعه فردی و کمال فرآیند توسعه فردی از دیدگاه علامه طباطبایی استفاده می‌شود).

۲۳. علامه با طرح بحث ظهور می‌گوید هیچ حقیقتی جز خداوند متعال وجود ندارد و همه مخلوقات آیتی از وجود الهی است (ر. ک. به طریق عرفان: ترجمه و شرح رساله الولایه، اثر علامه طباطبایی).

۲۴. (ر. ک. به ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، خمینی، ۱۳۷۳؛ شرح دعای سحر، خمینی، ۱۳۸۰؛ تنبیه الامه و تنزیه المله یا حکومت از نظر اسلام، محمدحسین نائینی؛ امامت و رهبری، مطهری، ۱۳۷۸ و ...)

کتابنامه

- اعتماد، شاپور (۱۳۷۵)، دیدگاه‌ها و برهان‌ها، تهران: مرکز.
اکبریان، رضا (۱۳۸۶)، حکمت متعالیه و تفکر فلسفی معاصر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی
صدرا.
همو (۱۳۸۸)، جایگاه انسان در حکمت متعالیه ملاحظه‌ها، تهران: علم.
جعفری، محمدتقی (۱۳۶۰)، شناخت از دیدگاه علمی و از دیدگاه قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، تفسیر موضوعی قرآن کریم: معرفت‌شناسی در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء.
حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۶۲)، معرفت نفس، دفتر سوم، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
خمینی، روح‌الله (۱۳۷۳)، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
همو (۱۳۸۰)، شرح دعای سحر، ترجمه احمد فهری زنجانی، تصحیح حسین استادولی، تهران: فیض.
طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۳۲)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۱، ۲ و ۳، تهران: شرکت افست (سهامی عام).
همو (۱۳۶۰)، بررسی‌های اسلامی، تهران: هجرت.
همو (۱۳۸۱)، طریق عرفان: ترجمه و شرح رساله الولایه، ترجمه صادق حسن‌زاده، تهران: بخشایش.
کاپلستون، فردریک (۱۳۷۵)، تاریخ فلسفه، ترجمه: جلال‌الدین مجتبوی، تهران: سروش.

- گلشنی، مهدی (۱۳۶۹)، *تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیک‌دانان معاصر*، تهران: امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، *امامت و رهبری*، تهران: صدرا.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸)، *تنبیه الامه و تنزیه المله یا حکومت از نظر اسلام*، تهران: انتشار.
- نبوی، لطف‌الله (۱۳۸۴)، *مبانی منطق و روش‌شناسی*، تهران: مرکز نشر آثار علمی.
- هیچ، ماری جو (۱۳۸۶)، *نظریه سازمان: مدرن، نمادین و تفسیری پست‌مدرن*، ترجمه حسن دانایی‌فرد، تهران: صفار.
- همپل، کارل جی (۱۳۶۹)، *فلسفه علوم طبیعی*، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- Avolio, B. J. & Gardner, W. L. (2005), "Authentic Leadership development: Getting to the root of positive forms of leadership", *The Leadership Quarterly*, Vol. 16, No. 3, Pp. 315-338.
- Brown, M. E. & Trevino, L. K. (2006), "Ethical leadership: A review future directions", *The Leadership Quarterly*, No.17, Pp. 596-616.
- Cooper C., Scandural T. A. & Schriesheim C. A. (2005), "looking forward but learning from our past: Potential challenges to developing authentic leadership theory and authentic leaders", *The Leadership Quarterly*, Vol. 16, No. 3, Pp. 475- 493.
- Donaldson, L. (1996), *For Positivist Organization Theory*, London: Sage Publication.
- Easterby, S. M., Thorpe, R. & Lowe, A. (2002), *Management Research*, London: Sage Publication.
- May, D. R., Chan, A. Y. L., Hodges, T. D. & Avolio, B. J. (2003), "Developing the moral component of authentic leadership", *Organizational Dynamics*, Vol. 32, No. 3, Pp.247-260.
- Neuman, W. L. (2000), *Social Research Methods: qualitative and quantitative approaches*, Boston: Pearson Education Company.
- Shamir, B. & Eilam, G. (2005), "What's your story?: A life-stories approach to authentic leadership development", *The Leadership Quarterly*, Vol. 16, No. 3, Pp. 395-417.
- Sosik, J. J. (2005), "The role of personal values in the charismatic leadership of corporate managers: A model and preliminary field study", *The Leadership Quarterly*, Vol. 16, No. 16, Pp. 221-244.
- Reave, L. (2005), "Spiritual values and practices related to leadership effectiveness", *The Leadership Quarterly*, Vol. 16, No. 16, Pp. 655-687.
- Toor, S. & Ofori, G. (2007), "Leadership for future construction industry: Agenda for authentic Leadership", *International Journal of Project Management*, Vol. 26, No. 6, Pp. 620-630.
- Yammarino, F. J., Dionne, S. D., Schriesheim, C. A. & Dansereau, F. (2008), "Authentic leadership and positive organizational behavior: A meso, multi-level perspective", *The Leadership Quarterly*, No. 19, Pp. 693-707.
- Walumbwa, F. O., Avolio, B. J., Gardner, W. L., Wernsing, T. S. & Peterson, S. J. (2008), "Authentic leadership: Development and validation of a theory-based measure", *Journal of Management*, Vol. 34, No. 1, Pp. 89-126.